

آقای دکتر راسخ دانشمند جامعه شناس و استاد دانشگاه، یکی از متخصصین ذیصلاحیت در امور جامعه شناسی بهباشند ایشان شبه ۱۸ اسفند ماه ۴۱ سخنرانی جالبی در سیمینار مسائل جوانان ایراد نمودند که مورد توجه حضار قرار گرفت ما ضمن ابراز تشکر متن سخنرانی ایشان را در این شماره با اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسانیم . هیئت مدیره

از : دکتر شاپور راسخ

استاد دانشگاه

علل اجتماعی ناسازگاریهای جوانان

در مملکت ما اخیراً رسم شده است که وقتی از مسائل اجتماعی نظیر ناسازگاریهای جوانان سخن میرود به تبیینات روانشناسی و نوعی فرویدسم ناپخته و ناسنجیده که بهیچوجه با آخرین تحولات اندیشه فروید و بیروان او مطابقت ندارد متوسل میشوند و ریشه آن مسائل را در تمایلات انفرادی - غریزه‌ها و عقده‌ها میجویند غرض ما از انتخاب چنین موضوعی این است که معلوم بداریم که منشأ و مبدأ اموری از قبیل ناسازگاریهای جوانان را باید در خود جامعه و عوامل اجتماعی جست.

برسبیل مقدمه باید گفته شود که مراد از ناسازگاریها چیست و اصطلاح جوانان بر چه گروهی اطلاق میشود و آیا در گذشته موضوع ناسازگاریهای جوانان در جامعه مطرح بوده است یا نه ؟

در عرف جامعه‌شناسان : سازگاری عبارت است از قبول رل (نقش) و منزلتی که جامعه بشری تفویض کرده و پیروی اصول رفتار که جامعه باقتضای هر نقش و منزلتی پیشنهاد میکند و باین ترتیب ناسازگاری عبارت خواهد بود از امتناع از قبول نقش و منزلت اجتماعی خود و سرپیچی از نرم‌های جامعه و اصول رفتار که درخور هر نقش و منزلتی است.

اگر ناسازگاری را چنین تعریف کنیم باید بگوئیم که در گذشته موضوع ناسازگاری جوانان بمفهوم امروز اصلاً مطرح نبود و در جامعه کهنه مبنی بر اقتصاد کشاورزی قدیم و جامعه ابتدائی (وحشی) انتقال از خردسالی به بزرگسالی بصورت مستقیم و بدون واسطه و ناهشیاران حاصل میشود و آنچه را که امروزه دوره جوانی میخوانند و عبارت از سالهای تهیه فرد برای شرکت فعال در زندگی و ورود در جامعه بزرگ است پدیده‌ای تازه باید دانست. جوانی بمفهوم امروزی جنبه‌های مختلف دارد : جسمانی ، روانی،

اجتماعی. در گذشته عمر متوسط چنان کوتاه بود و طراوت عمر چنان زود به پوئمر دگی میگرائید که گوئی عملاً از نظر جسمانی، جوانی وجود نداشت. امروزه جوانی را از نظر روانی دوره‌ای تعریف میکنند که در حوالی سنین بلوغ با يك مرحله ناسازگاری آغاز میشود و با يك مرحله «نوسازگاری» یا بازگشت و تطابق مجدد به واقعیت خاتمه میپذیرد. سرکشی در برابر جامعه و اصول کهنه آن و روی آوری به تخیلات و اندیشه کمال مطلوب غیر واقعی و گریز از آنچه هست و جستجوی آنچه باید باشد و تمایلاتی از این گونه که همه نشانه‌های بلوغ و جوانی در جامعه امروزی غربی است در روزگار باستان و جامعه‌های کهن بندرت دیده میشد وجود خانواده مقتدر پدرسالاری و جامعه سنت پرست و نیرومندی مذهب و اصول پا برجای دیرین مانع از عصیان جوانی و ناسازگاری خاص دوران بلوغ و شباب بود. چون امید بقای عمر اندک و احتیاجات روزانه در جامعه فقیر قدیم بسیار بود امکان این امر وجود نداشت که گروهی را بعنوان جوان سالهای چند بخود رها کنند تا اینان خویش را آماده ورود و پیوستن بجامعه نمایند.

جوان را از آغاز بلوغ همسری برمیگزیندند. جوان شغل و پیشه پدری را زیر دست او میآموخت و همان کار را ادامه میداد و سنن دیرینه را یکجا و همواره پیروی میکرد و از این رو ناسازگاری را چه از جهت روانی - چه اجتماعی و چه از نظر اقتصادی و فرهنگی باید امری تازه دانست. هنوز در قسمتهائی از جامعه ما مثلاً در روستاها و شاید تا حدودی نزد ایل نشینان مشکل ناسازگاری جوانان دیده نمیشود و از این رو سخن ما به ناسازگاری در جامعه شهری و خصوصاً شهرهای مرکزی که تحت تأثیر عوامل صنعت و تمدن جدید است محدود خواهد بود.

جامعه‌شناسان از باب سهولت بحث غالباً چهار دوره در جوانی تشخیص میدهند: دوره نوجوانی ۱۲-۱۵ سالگی. دوره نوجوانی و جوانی ۱۵-۱۹ سالگی. دوره جوانی ۲۰-۲۴ سالگی و دوره بزرگسالی جوانان از ۲۵ تا ۳۴ سالگی. در ایران ۳۳ درصد جمعیت بین ۱۵ و ۳۵ سالگی قرار دارد و در آمریکا بیش از ۲۷/۵ درصد و بهر حال اهمیت عددی جامعه جوان از این دو رقم بدست میآید.

وقتی که جامعه بشهر نشینی و صنعت روی میآورد و نظام اجتماعی دگرگون میشود و شخصیت فردی اهمیت حاصل میکند و خانواده‌های بزرگ بخانواده‌های کوچک هسته‌ای تبدیل میشود انتقال از کودکی برشد و بزرگسالی که سابقاً خود بخود و بدون هشیاری انجام میگرفت امری دشوار و بحرانی ناگوار میشود.

توجه مخصوصی که برشد شخصیت آزاد و مستقل فرزندان میشود پایه

تسلط سنن قدیم را متزلزل میکند .

اقتضای اقتصاد جدید صنعتی و شهری، استقلال و رهایی مادی جوانان است . مفهوم جدید ازدواج که بجای هدف اجتماعی ، هدف فردی یعنی خوشگامی و سعادت فردی را میجوید و مفهوم تازه و رمانتیک عشق ، فاصله و برشی عاطفی در جوانان نسبت باولیاء خود پدید میآورد ، تغییر سریع مبانی رفتار و اخلاق در جامعه متحرک غیر مذهبی امروزی ، جوانان را وادار میکند که در خارج خانواده و گروههای نخستین دیگر الگوهای رفتار و اخلاق خود را جستجو کنند .

عوامل اجتماعی که با اشاره ذکر کردیم علت ناسازگاریهای جوانان در جامعههای صنعتی است اما در کشور ما ریشههای عمیق تری برای ناسازگاریها باید پژوهش شود . بعقیده من علت عمده ناسازگاریهای جوانان در جامعهای نظیر اجتماع ما این است که خود جامعه در مرحلهای «انتقالی» است و هنوز شکل قاطع و تعادل ثابتی بدست نیاورده است و بعبارت دیگر از یک صورت قدیم به طرف صورتی تازه که هنوز کاملاً تحقق نیافته در حرکت است بدیهی است که در چنین جامعه متحول و متحرکی انتظارات رفتار و سازگاری از جوانان داشتن خیال باطل و تصور خام است .

گفتمیم که جامعه ما در مرحله انتقالی است . این حالت انتقالی را از جنبههای عدیده ای میتوان مطالعه کرد و ما در این جا همه این جنبهها را تحت هفت عنوان میآوریم و بکمال اختصار بیان میکنیم که هر جنبه انتقالی چگونه در پیدائی مسائل جوانان مؤثر است جامعه ایرانی چه از جهت جمعیتی - چه از نظر نظام اجتماعی - چه از بابت نظام سیاسی - چه از لحاظ اقتصادی - چه از نظر خانوادگی - چه از جهت فرهنگی و بالاخره از نظر روانشناسی اجتماعی در بجهت تحول و گرما گرم انتقال است . بحث در خانواده را همکار دانشمند دکتر جمشید بهنام بخوبی انجام داده اند و بحث در روانشناسی اجتماعی با دوست ارجمند دکتر صاحب الزمانی خواهد بود و من در اینجا مختصراً از جنبه های دیگر سخن خواهم گفتم .

اما از نظر جمعیتی

جمعیت ایران که در قرن نوزدهم در مرحله رکود (کثرت مولید و کثرت مرگ و میر) قرار داشت و بین ۶ و ۸ تا ۱۰ میلیون تخمین زده میشد از ثلث قرن اخیر بر اثر کاهش متوفیات که خود ناشی از بهداشت و مبارزه موفقیت آمیز با امراض بومی و مسری بود به سرعت رو به فزونی نهاد و وارد مرحله انتقالی گردید . ساختمان این جمعیت از نظر سنی بسیار جوان است . نصف جمعیت کمتر از بیست سال دارد و ثلث بین ۱۵ و ۳۵ سالگی

(دوران جوانی) واقع است. خود این جوانی جمعیت زمینه را برانقطاع با سنن قدیم آماده میکند. جمعیت جوان در شهرهای مرکزی متراکم است علت آن مهاجرت نیروی کار روستائی باین شهرهاست از این رو نسبت مردان در این نقاط غلبه دارد و خود این انبوهی جمعیت جوان و عدم تعادل بین عدد مرد و زن، مشکلات و مسائلی به بار میآورد. در قدیم تعداد موالید هر خانواده ای بسیار بود اما غالب نوزادان و کودکان میمردند و بار خانواده سنگین نبود. امروزه کثرت فرزندان در هر خانواده کار تربیت و رسیدگی بآنها و نقل میراث های تمدنی و فرهنگی را به نوسازگان دشوار کرده است و بسیاری از ناسازگاریهای نسل جوان ناشی از همین امر است.

اقتضای جامعه جدید، تعمیم تعلیمات بوده است و ناچار باید کودکان و نوجوانان را بمدرسه فرستاد و مدتی آنان را از عناصر تولیدکننده بمعنا مصرف کننده تبدیل کرد. اما جامعه جدید جامعه احتیاج پرور و مشوق مصارف است از این رو تأمین معاش برای خانواده ها کاری شاق و دشوار میشود و پدر و مادر ناچارند با خون دل و وسائل زندگی فرزندان را که تا سالهای پیشرفته ای از سفره خانوادگی ارتزاق میکنند فراهم آورند و گاه گاهی بنور دیدگان «سر کوفت» بزنند. ناراحتی هایی که برای نسل جوان از این رهگذر عائد میشود آشکار است و محتاج بیان مفصل نیست.

از نظر نظام اجتماعی

مردم از نظام اجتماعی ترکیب گروه ها و قشرها و طبقات يك جامعه است. جامعه قدیم فئودالی ایران با شکاف عمیق طبقاتی که در آن دیده میشد بر اثر رشد تدریجی مؤسسات جدید تجاری و صنایع از اواخر دوره قاجاریه و خصوصاً پس از انقلاب مشروطیت اندک اندک جای خود را بجامعه ای نزدیک به اجتماع بورژوازی میدهد بورژوازی ایران نخست مرکب است از تجار و کسبه و اصناف و تعداد معدودی از روحانیون ولی بزودی گروه های دیگر طبقات متوسط رشد و توسعه مییابند تجدید سازمان اداری مملکت در زمان شاهنشاه فقید و ایجاد دانشگاه واعزام محصل برای تحصیلات عالی بخارج طبقات متوسط متفکر و اداری را بسط و نیروئی میبخشد و قوت گرفتن صنایع جدید ما به اهمیت طبقات کارگر میشود. تحولات اخیر که بر اثر اصلاحات ارضی و اقدامات دیگر در نظام اجتماعی ایران روی داده هنوز شکل نهائی بجامعه ایرانی نبخشیده و این تحول و مرحله انتقالی هنوز ادامه دارد اما این دگرگونی ها چه تأثیراتی در ناسازگاریهای جوانان داشته داستانی مفصل است و مجملش این است که يك میل شدید تحرك و ارتقاء اجتماعی در همه طبقات پیدا شده و چون مدرک تحصیلی و ورود در ادارات و استفاده

از ترفیع خود بخود سالانه را طریق نیل بمقامات بالای جامعه تشخیص داده اند ناچار هجوم بی تناسبی بدان نگاهها و دوائر دولتی پیدا شده است. کافی است که جوانی يك نمره مردود در دبیرستان و دانشکده بگیرد برای آنکه سر-نوشت خود را تباه پندارد و دست بخود کشی بزند کثرت خود کشی جوانان خصوصاً در ماههای پائین حاکی از همین امر است (رجوع شود به تحقیق خسرو خسروی در مجله سخن شماره ۸- دوره ۱۳) ناراحتی دیگر جوانان از این جهت است که بسیاری از افراد، بدون استعداد و مجاهدت کافی بمقامات عالی نائل میشوند. در برابر اعتلاء و تحرك صعودی جوانان مشکلات و موانع بسیار وجود دارد از جمله این که بقایای جامعه پدرسالاری قدیم باز مانده و مانع از آن است که نقشهای مهمی را بجوانان بسپارند.

هنوز در قشرهای وسیعی از جامعه ما تجربه را بر تخصص و مکتب زنگی را بر مکتب علم رجحان میدهند و بر آنند که « آنچه در آینده جوان بیند - پیر در خشت خام آن بیند » از این گذشته در جامعه ای که اصول علمی بر رفتارها و سازمانها حکومت نکند ناچار منطق تجربه قویتر از منطق علم خواهد بود و در جامعه روستائی بی تردید ریش سفیدی و تجربه طولانی بیش از تحصیل قدر و ارج خواهد داشت.

جوانان هم خود بی تقصیر نیستند در مدارس که با محیط اجتماعی گوئی رابطه ای مقطوع دارد غالباً عمر به غفلت و سبکسری میگذرانند و خصوصاً آنها که بمغرب زمین میروند عجله و اصراری در مراجعت ندارند و خود را دیرتر آماده ورود فعالانه در زندگی اجتماعی میکنند.

از تمایلات شاخص عهد جوانی، میل اجتماع با هموعان است و چنین انجمنها متدرجاً جایگزین خانواده میشود اما وقتی ما بجوانان آزادی اجتماعات ندادیم و ارضاء این میل طبیعی از راه صحیح مقدور نبود جوان غیر اجتماعی میشود و بر رفتارهای «گریز از اجتماع» و بازگشت بخود روی میآورد خیال پروری و شعر و فلسفه بافی و میگساری و اعتیادات مشابه که در جامعه جوان حتی از دوره «نوسازگاری» و بعد از بیست و بیست و پنج سالگی باز یافته میشود مظاهر همین میل گریز از اجتماع است. بجهت نیست که جوانان ما حتی در دوره دانشگاهی شعرا، نویسندگان و هنرمندان رمانتیک را بر صاحب هنر رنالیست ترجیح میدهند و فیلمهای تخیلی و قهرمانی را بر آنچه وصف واقعیات عادی حیات باشد تفضیل مینهند. از نظر نظام اجتماعی يك نکته دیگر را باید اضافه کنم و آن این است که وقتی خانواده نه سنت پرست بود و نه شخصیت پرور و با اصطلاح حالت متزلزل و مردد داشت، فرزندان این خانوادهها افرادی میشوند نه پیرو سنتها و نه دارای شخصیت مستقل بلکه متکی بدیگری باریآیند و ادارات پناهگاه طبیعی چنین جوانانی

خواهد بود مدارس ما هم همین روحیه سلسله مراتبی اداری را پرورش میدهد و بخلاف آنچه ما کس و بر میگفت که رخنه کردن روحیه بورکراتیک در همه شئون زندگی از مشخصات ممالک رشد کرده صنعتی است در جامعه ما هم همین روحیه رواج دارد ولی بدیهی است که ظرفیت ادارات هم حدی دارد و مقداری از ناسازگاریهای جوانان ناشی از همین روحیه است که شاید بدرد ادارات بخورد (روحیه احترام شدید بمافوق - فرمانبری - قید بظواهر و الفاظ) ولی مسلماً مناسب زندگی فعال اقتصاد صنعتی جدید نخواهد بود.

اما از نظر اقتصادی

حالت انتقالی جامعه ما از این نظر روشن است ما از یک اقتصاد راکد روستائی و کشاورزی آمیخته با صنایع دستی قدیم آغاز کرده ایم و اینک در یک مرحله تحولی اقتصاد تجاری و گراینده بصنعت جدید بسر میبریم. بسیاری از ناسازگاریهای جوانان ناشی از همین حالت دگرگونی است. فرزندان روستائی که نوع تعلیمات شهری را در دهات خود دیده اند بشهرها هجوم میآورند اما اقتصاد صنعتی نورسته ما قادر ب جذب همه آنها نیست ناچار بیکاری و کم کاری شیوع مییابد، و مشکلاتی بسر نسل جوان ایجاد میکند. تعلیمات نظری و ادبی که هنوز بر مدارس ما تسلط و غلبه دارد نسل تازه را برای فعالیت های فنی و صنعتی دنیای جدید آماده نمیکند کار دستی هنوز عارشمرده میشود و آنرا در شان طبقات ممتاز تصور نمیکند. چون برش بین نسلها مانع از این است که فرزند پیشه پدری را زیر دست او فراگیرد جوان دوره تحصیلی را طی میکند بدون آن که آماده شرکت مؤثر در زندگی اجتماعی و اقتصادی گردد. بیکاری دیپلمه ها نشانه روشنی از این مشکل بزرگ اجتماع است. اقتصاد پولی جدید جوانان را بر میانگیزد که از حمایت و تأمین خانه پدری چشم بپوشند و شخصاً بدنبال کارهای پول ساز و سود بخش بروند ولی متأسفانه تعلیمات خانه و مدرسه آنان را مهبای این فعالیتها میکنند ناچار ناسازگاریهایی بروز میکند. بعقیده جامعه شناسان «تطابق شغلی» از مهم ترین حوادث زندگی است و بی شبهه شکست جوانان در سازگاری با محیط کار خطرترین مشکل آنان است. ناچار باید جوان سالهای دراز لقمه نان پدری را بخورد و برای ارضاء احتیاجات وسیع تازه خود با خلق تنگ از پدر «تکدی» کند.

خانواده های ما و مدارس ما بر پایه استبداد مافوق نهاده شده و حال آنکه اقتضای زندگی جدید اتکاء بنفس و رشد شخصیت است روحیه اتکائی فرزندان که در این خانواده ها و مدارس بار می آیند بهیچ روی مناسب دنیای

صنعت نیست. ما حاصل کلام آن که دوره جوانی که باید دوره آماده کردن جوان برای ورود در عرصه حیات اجتماعی باشد تاحدی بیهوده صرف میشود ناچار جوان باید بهر کاری که بدست آمد گردن نهد قبول کاری بحکم ضرورت بدون آنکه دوستش بدارند علت دیگر ناراحتیهای جوانان است. در قدیم هدف کار خدمت بخانواده، بجامعه و ایفای وظیفه نوعی فریضه مذهبی بود اینک هدف کار انفرادی شده است روشن است که اگر این هدف نیز از کار بر نیاید چه احتمالی در روحیه فرد پدید میآورد.

امر تشخیص و راهنمایی استعدادات در جامعه ما هنوز معمول نشده از این رو چه بسا جوانان که کاری غیر مناسب با ذوق واقعیت خود بپذیرند و مثلاً شاعری با قریحه بکار تحصیلداری مالیات تن دهد مشکلات ناشی از این حال واضح است.

اما از جهت نظام سیاسی

همه میدانیم که جامعه ما نخست از سلطنت مطلقه بصورت سلطنت مشروطه همراه با خانخانی محلی درآمد بعد تمرکز قدرت سلطنتی حاصل شد و گردنکشان محلی بر افتادند. متدرجاً حکومت پارلمانی نصیبی گرفت و با نوساناتی چند سیر به سوی دموکراسی حاصل گردید، بدیهی است که دموکراسی مستلزم آشنائی فرد فرد با حقوق و تکالیف سیاسی خود و مبتنی بر روابط همکاری و معاضدت است اما در مدرسه و خانواده که بر اساس قدرت بالاتر و تحمیل فکر و نظر با افراد کهنتر نهاده شده ما جوانان را آماده زندگی در جامعه دموکراتیک نمیکنیم وقتی راههای سالمی در برابر نیروهای اضافی جوانان نگشودیم تظاهرات منفی صورت میگیرد. اصلاح طبیی لازم طبع جوانان است باید این تمایل را در مسیرهای مثبتی بکار انداخت و مثلاً جوانان را بمددکاری اجتماعی و رسیدگی به دردمندان، مجرومان، سانحه زدگان و مانند ایشان تجهیز کرد تا بمقاومت منفی و قهرهای نیمه کودکانه نگرایند.

در خانواده ما روابط قدرت چنان استوار است که طبیعتاً جوانان ماهمین که از زیر قدرت پدیری خلاص شوند یا ضعیف کش و زیر دست آزار میشوند و یا در برابر هر قدرت و سندیتهی مخالفت و مقاومت نشان میدهند و (رجوع کنید بمطالعات روانشناسان دانشگاه کالیفرنیا در سال ۱۹۵۱ در باره شخصیت قوی پرست و ضعیف کش).

مشکل دیگر که موجب ناسازگاریهای جوانان میشود فقر آرمانهای اجتماعی و ایده تئولوژی سیاسی است در این باب آقای دکتر نراقی سخن خواهند گفت. روانشناسان تکوینی میدانند که پس از یک دوره بازیگری

انفرادی در آغاز کودکی، طفل با همسالان خود بدور يك شئی اجتماع میکند در مرحله بعدی اجتماع بدور يك شخص خواهد بود (قهرمان برستی) اما از نشانه‌های رشد این است که جوان به افکار وایدآل‌ها روی می‌آورد و اجتماع جوانان بر گردد يك فکرو اصل نظری روی میدهد. باید کوشید که جوانان در جامعه ما هم بگرد يك مکتب مثبت فکری جذب شوند.

اما از نظر فرهنگی

حالت انتقالی جامعه ما آشکارتر است همکاران من در این باب سخن گفته‌اند و میگویند من ناچار باختصار خواهم کوشید.

ما در گذشته جامعه يك دست و پابند اصول واحد و معیارهای يك پارچه اخلاقی بودیم اینك جامعه ما اجتماعی است پر از تنوع و تفاوت معیارها و حتی تضادهای بسیار در اصول و مبانی فرهنگی ما دیده میشود کنترل‌های قدیم چون مذهب متزلزل شده و سمبولهای تازه چون ملیت، عدالت، انسان-دوستی آنقدر شور و شوق بر میانگیخته که جایگزین سمبولهای قدیم شود. از اینجا حالت سرگردانی و ناسازگاری عائد نسل جوان شده است. تضاد ارزش‌های جدید و قدیم، تعدد و تنوع سدها و مقررات اخلاقی که در جامعه امروزی رایج است موجب سرگردانی روحی و فکری است. بین جذبه‌های معنوی دنیای قدیم و جذبه‌های مادی و حسی دنیای جدید، نسل جوان در حالت تردید بسر میبرد. سرگردانی جنبه عقلی و جنبه ارادی نیز دارد. تماس ما با فرنگستان و تعلیمات فرانسوی ما مارا با اصول عقلی و راسیونالیسم غربی که ملایم با اصول جزمی قدیم خودمان بود آشنا کرد در حالی که اقتضای دنیای جدید آزمایشگری و تجربه‌دوستی و حتی پیروی از اصالت عمل است (ولو مکتب اخیر فاقد اعتبار نظری و فلسفی باشد) اینك نسل جوان ما بین این تمایلات مختلف عقلی مردد است بی‌جهت نیست که ممکن است جوانی در عین لیبرال بودن بشیوه سوسیالیست بیندیشد و رفتارش صوفیانه و اعتقادات اخلاقیش بر پایه مذهب استوار باشد و جمع بین اضداد کند.

سرگردانی ارادی از اینجا حاصل شده است که در دنیای جدید باید دائماً تصمیم گرفت و انتخاب کرد اما ما را برای این کار پرورش نداده‌اند و حس تشخیص و تمیز و اصالت و استقلال رای در نسل جوان ما نیرو نگرفته است. امروزه نسل جوان تا بیست سالگی شاید بیش از آنچه اسلافش همه عمر «تصمیم اخلاقی» می‌گرفتند ناچار باید تصمیم بگیرد و هر لحظه دو راهی انتخاب را در مقابل داشته باشد اگر خانواده و مدرسه جوان را برای این انتخاب و تصمیم دائم آماده نکرده باشد ناچار جوان همه عمر سرگردان میشود. در باب سرگردانی از جهت قواعد رفتار و الگوهای سلوک عرضی نمیکنم

تضاد فاحشی میان مجموعه آداب و رسوم زندگی ما پیداست که از شدت روشنی نیاز بحث ندارد .

و سائل جدید نقل افکار و اخبار چون سینما ، رادیو ، تلویزیون ، روزنامه و مجله این پریشانی خاطر و سرگردانی میان ارزش‌ها و کوشش‌های قدیم و جدید را تشدید میکند .

تفریحات تجاری ، ماشینی ، غیر فعال و غیر سالمی که در جامعه رواج یافته است علت دیگر دشواری انطباق جوان با زندگی در جامعه خویش است اما این همه درخور تفضیل است و در این جلسه مجال آن نیست .

در خاتمه نه از جهت آنکه تسلائی خاطری بشما بدهم بلکه از باب ذکر حقیقت باید بگویم که امروزه همه عالم در این مرحله سرگردانی زندگی میکنند . سرگردانی میان اصول معنوی ارزنده قدیم و شرائط مادی زندگی صنعتی تازه سرگردانی در مرحله‌ای از تکامل علمی و فنی که آدمی موشک‌ها ، بکرات دیگر میفرستند اما از استقرار نظم و امان در جامعه بزرگ بشریت عاجز مانده است سرگردانی انسانی که توانسته است طبیعت مادی را اسیر و رام خود کند اما هنوز قادر بتسلط بر طبیعت نفسانی خود نیست . در این مرحله از تنزل و ندانی تمدن ماده پرست حس مذهب لذت‌جوی غربی که بیش از پیش بورطه سقوط نزدیک میشود فریاد اضطراب و هراس از حلقوم متفکران باختر زمین بلند است و آرزوی بازگشت بنظام اجتماعی و فرهنگی قدیم را که بر اساس استوار معنویت نهاده شده بود در سخنان همه ایشان بازمیابیم تا روزی که مشکل سرگردانی دنیا حل نشده است توقع نباید داشت که مشکل جامعه ما و جامعه جوان ما از بن و ریشه گشوده شود .

« پایان »

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی